

پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران
دوره ۵، شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۳۹۴، صص ۱۶۲-۱۳۹

زیست مجردانه در تهران مطالعه‌ای به روش نظریه مبنایی

سید حسن حسینی -

مارال لطیفی -

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۳/۱۱

چکیده

تصمیم افراد به زندگی مستقل از خانواده و عملی کردن آن، در سال‌های اخیر به یکی از فرایندهای برجسته و قابل اعتنا در شهرهای بزرگ ایران تبدیل شده است؛ طبق آمار غیررسمی اعلام شده از سوی مدیرکل فرهنگی سازمان ملی جوانان در شهریورماه سال ۹۰، حدود ۲۷ درصد جوانان در کلان‌شهرهای کشور زندگی مستقل از خانواده دارند، این نرخ در تهران به ۳۰ درصد می‌رسد و این آمار در حال افزایش است. تحقیق منتهی به این مقاله به مطالعه ابعاد گوناگون این سبک زندگی با استفاده از گراند تئوری پرداخته و در پی ارائه توصیفی فربه از آن بوده است. در این کار کوشیده‌ایم با استفاده از فن مصاحبه به دیدگاه‌های افرادی که این نحو زندگی را در پیش گرفته‌اند نزدیک شویم و به تاریخچه زندگی آنان دست یابیم تا نحوه هویت‌یابی، استراتژی‌های مختلف افراد و خانواده‌ها در مواجهه با مسائل زندگی مستقل، جریان‌های منتهی به آن و عوامل تأثیرگذار بر این اقدام را شناسایی کنیم. در این کار در مرحله کدگذاری محوری با استفاده از خانواده کدگذاری معرفی شده توسط استراس و کوربین، زمینه‌ها، علل، استراتژی‌ها و پیامدهای زندگی مستقل از خانواده را از مصاحبه‌ها استخراج کردیم و با وام گرفتن از خانواده‌های کدگذاری دیگر، مرحله انتقالی و عناصر هم‌نشین با این نحو زندگی را نیز نشان داده‌ایم. در پایان در مرحله کدگذاری انتخابی سه خط‌روایی مختلف را با محوریت استقلال و تأثیرگذاری جدی شهر تهران از خلال مصاحبه‌ها تشخیص داده و ذکر کرده‌ایم.

کلید واژگان: استقلال از خانواده، جامعه‌شناسی خانواده، گراند تئوری، مطالعات جوانان، مناسک گذار، نظریه مبنایی.

shhoseini@ut.ac.ir

maralatifi@gmail.com

استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه تهران

مقدمه و بیان مسئله

سال‌هاست که انسان ایرانی در متن روندهای پرهیبت مدرنیته تغییر شکل عناصر مختلف محیط زندگی و ذهن خود را لمس می‌کند و شاهد شکل‌گیری بسیاری مفاهیم و رویه‌های تازه است و جامعه‌شناسی نیز درصدد مطالعه و شناخت همه اینها برآمده است. اکنون الگوی به نسبت تازه‌ای از رابطه فرد و خانواده در سطح جامعه سر برآورده و عده قابل توجهی آن را در زندگی خویش اعمال کرده‌اند و طبق آمارها تعدادشان نیز در حال افزایش است. در چنین شرایطی و با توجه به اهمیت خانواده و طرز تلقی افراد از آن و نیز برخوردشان با این نهاد و تأثیر بالقوه‌ای که این تغییر در عرصه‌هایی چون ازدواج، فرزندآوری، مراقبت از سالمندان و تقاضای کار دارد، مطالعه این الگو و سعی در شناخت زوایا و ابعاد مختلف آن در تعمیق شناخت ما از جامعه ایرانی و پویایی‌های آن، به دست آوردن درکی بهتر از موقعیت کنونی و کسب بینشی نسبت به روندهای پیش رو مؤثر خواهد بود. از سویی نیز ارتباط این روند رو به رشد با برخی از موضوعات مورد توجه جامعه‌شناسی چون تغییر شکل خانواده و تأثیر اقتضاها و پی‌آمدهای مدرنیته در آن، هویت، روابط نسلی و تفاوت‌های نگرشی نسل‌ها، آسیب‌شناسی و انحرافات و همچنین مفاهیم پرکاربرد و مورد علاقه جامعه‌شناسی کلاسیک و متأخر از قبیل فردگرایی^۱، فردی‌سازی^۲، بازاندیشی^۳، سوژگی^۴ و نیز نظارت اجتماعی، جامعه‌شناس را کنجکاو شناخت آن می‌کند.

همان‌طور که گفتیم، در سال‌های اخیر «زندگی مجردی» در میان جوانان ایرانی رواج چشمگیری یافته است^۵، اما اکثر اظهارنظرها درباره این نحو زندگی آمیخته به نوعی آسیب‌شناسی و موضع‌گیری مخالف‌اند. از خلال مخالفت‌ها سه دسته نگاه قالبی به زندگی مستقل از خانواده قابل تشخیص است. دسته نخست معتقد به فساد کسانی هستند که جدا از خانواده زندگی می‌کنند و نوعی هم‌نشینی میان زندگی مجردی، خانه مجردی و انحرافات از قبیل سوءمصرف مواد مخدر و الکل و برقراری روابط جنسی خارج از عرف ایجاد می‌کنند. دسته دوم زندگی مجردی را مختص جوانان طبقات بالای جامعه و محصول مازاد پول خانواده آنان و نوعی وسیله تفاخر این خانواده‌ها می‌دانند و میان زندگی مجردی، مُد، بی‌مسئولیتی، خوش‌گذرانی و غرب‌زدگی هم‌نشینی ایجاد می‌کنند. دسته سوم این شکل از زندگی را خاص دانشجویانی می‌دانند که در شهرهایی غیر از محل زندگی خانواده‌شان زندگی می‌کنند یا کسانی که پیش‌تر چنین سابقه‌ای داشته‌اند و زندگی مجردی را یا با تصویر دانشجوی شهرستانی کم‌تجربه‌ای همراه می‌کنند که به شهری بزرگ رفته و تحت

^۱ individualism

^۲ individuation

^۳ reflexivity

^۴ subjectivity

^۵ معاون ساماندهی امور جوانان وزیر ورزش و جوانان اظهار داشت: در حال حاضر بیش از ۱۰ میلیون جوان ایرانی مستعد و دارای شرایط ازدواج هستند اما به صورت مجردی زندگی می‌کنند (به نقل از سایت اطلاع‌رسانی ایسنا)

تأثیر قرار گرفته یا با تصویر دانشجوی مرفه بی‌فیدوبندی که از شهرهای بزرگ به شهرهای کوچک وارد شده و آسایش مردم را سلب کرده است که دو روی یک سکه‌اند. تا زمان انجام تحقیق ما مطالعه جامعه‌شناختی مستقلی درباره این نحوه زندگی انجام نشده بود و جای خالی تحقیقی که به تجربه کسانی که مستقل از خانواده زندگی می‌کنند، نزدیک شود و ابعاد مختلف آن را مورد بررسی قرار دهد، خالی بود. از این رو ما در تحقیق خود بر آن شدیم که با استفاده از روش نظریه مبنایی شناختی نزدیک‌تر از زندگی مجردی به دست آوریم.

چارچوب مفهومی پژوهش

در تحقیقات کیفی با توجه به تفاوت‌های بنیادین دو روش کمی و کیفی، به جای کاربرد چارچوب نظری برای استخراج فرضیات و آزمون آنها از چارچوب مفهومی برای سامان دادن سؤالات تحقیق استفاده می‌شود. چارچوب مفهومی شامل مجموعه مفاهیم به هم مرتبطی است که بر مفاهیم و موضوعات عمده مورد مطالعه تمرکز دارد و آنها را تحت یک نظام منسجم و مرتبط معنایی به یکدیگر پیوند می‌دهد (ماکسول، ۲۰۰۴). در این تحقیق با توجه به ماهیت موضوع، به طور عمده مفاهیم فردگرایی^۱ و فردی‌سازی^۲ نقش جهت‌دهی به پرسش‌های تحقیق و سامان‌دهی نتایج را داشته‌اند که در ادامه مختصر توضیحی پیرامون این مفاهیم می‌آوریم.

فردگرایی

جامعه‌شناسی همواره با فردگرایی در گفت‌وگو بوده و حتی می‌توان گفت در مخالفت با شکل افراطی آن به وجود آمده است. دو دیدگاه کلی نسبت به فردگرایی موجود است. نخست اینکه «فردگرایی دکتربینی سیاسی مرتبط با لیبرالیسم است که بر خودمختاری، اهمیت و آزادی فرد در ارتباط با دولت تأکید می‌ورزد» (ترنر، ۲۰۰۶: ۲۸۲) و دوم اینکه فردگرایی، «فرهنگی ویژه ناظر بر حقوق مالکیت خصوصی، مصرف شخصی و خودمختاری فردی است. فردگرایی همچنین وجه ممیز فرهنگ غربی در تقابل با تأکید بر خانواده و جمع در فرهنگ‌های شرقی هم به شمار رفته است» (همان). در کل باید در نظر داشت که این اصطلاح، اندیشه‌ها، دکتربین‌ها و گرایش‌های متعددی را در خود جمع دارد که همگی بر سر «مرکزیت فرد» (اوت ویت، ۲۰۰۶: ۲۸۷) توافق دارند.

از سوی دیگر باید در نظر داشت که فردگرایی اساساً مفهومی است که در تمایز با مفهوم مخالف خود یعنی جمع‌گرایی معنا یافته است. فردگرایی مبتنی بر این واقعیت است که «فرد، واحد اصلی واقعیت و معیار نهایی ارزش» (وٹوقی و میرزایی، ۱۳۸۷: ۱۲۶) است. این دیدگاه وجود جوامع و افرادی را که از زندگی در این جوامع سود می‌برند انکار نمی‌کند

¹ individualism

² individuation

اما جامعه را به عنوان «مجموعه‌ای از افراد می‌بیند و نه چیزی فراتر و والاتر از آنها» (همان). در واقع این دیدگاه اهمیت نقش‌های متقابل جمعی را رد نمی‌کند و سازوکارهای اجتماعی و تأثیر گروه بر رفتار فردی را نادیده نمی‌انگارد بلکه «آنچه انکار می‌شود این است که برای کنش نیروها هدفی بیرون از فرد در نظر گرفته شود» (همان). صاحب‌نظران فردگرایی را دارای سویه‌های مثبتی چون خوداتکایی^۱، خودمرجعی^۲ و خود مسئولی^۳ و سویه‌هایی منفی چون انزوا^۴، خودشیفتگی^۵ و خودخواهی^۶ می‌دانند (وثوقی و میرزایی، ۱۳۸۷: ۱۱۷) و گونه‌های فردگرایی افقی و عمودی را از هم تفکیک می‌کنند. فردگرایی افقی به نوعی از فردگرایی گفته می‌شود که «هویت فردی در آن دارای اهمیت بوده ولی افراد دارای وابستگی متقابل به یکدیگر هستند و خود را دارای پایگاه مشابهی می‌دانند. همچنین احترام به استقلال هویتی و شخصیتی خود و احترام به هم‌نوعان از دیگر ویژگی‌های فردگرایی افقی است و به تعبیر دیگر، فردیت افراد در عرض هم و در تعامل با هم معنا می‌یابد. فردگرایی عمودی به نوعی از فردگرایی گفته می‌شود که هویت فردی از نوع متفاوت بودن و برتری نسبت به دیگران تلقی می‌گردد و استقلال افراد به معنای فردیت تمایز یافته و برجسته تلقی می‌گردد» (همان: ۱۳۳). میرزایی نیز از تحقیقی که پیرامون فردگرایی در شهر تهران انجام داده است چنین نتیجه می‌گیرد که در مجموع جوانان در بعد ارزش‌ها، باورها و رفتارها فردگرایی خودخواهانه بیش‌تری از بقیه گروه‌های سنی داشته‌اند (میرزایی، ۱۳۸۴: ۲۳۸-۲۳۹).

با توجه به این داده‌ها می‌توان انتظار داشت که سویه‌های فردگرایانه تأثیر قابل ملاحظه‌ای در تصمیم افراد به کسب استقلال مکانی از والدین خود و عملی کردن آن بگذارد. به این ترتیب می‌توان گفت این مفهوم از مفاهیم حائز اهمیت برای تحقیق ما به شمار می‌رود. اما باید در نظر داشت که نتایج تحقیق میرزایی حاکی از آن است که «اساساً در جامعه ایران، فردگرایی به معنی مصطلح غربی آن ظهور کاملی نیافته است و به دلیل ویژگی‌های فرهنگی- اقتصادی و ساختاری ایران ظهور فرد تفریدیافته و مستقل و تک بروز چندانی ندارد بلکه فردیت ایرانی، فردیت خانواده‌گرا است و کوچک‌ترین واحد هویتی در ایران شخص نبوده بلکه خانواده است» (همان: ۱).

فردی‌سازی

با توجه به جوانب ساختاری مؤثر در فردیت یافتن افراد در نظریه فردی‌سازی، به نظر می‌رسد که توجه به آن در تبیین قسمتی از پدیده مورد مطالعه ما سودمند خواهد بود. وقتی سخن از فردی‌سازی به میان می‌آوریم باید همواره دو گرایش معنایی را مدنظر داشته

¹ Self- reliance

² Self- reference

³ Self- responsibility

⁴ isolation

⁵ narcissism

⁶ egoism

باشیم: از یک سو فردی‌سازی معطوف به روابط، پیوندها و نظام‌های اعتقادی سنتی اجتماع که همیشه در تمام جزئیات زندگی افراد جامعه تعیین‌کننده بوده است. چنین مفهومی روز به روز معنای خود را از دست داده است. چارچوب و اصول زندگی روزانه افراد از واحد خانواده و جامعه روستایی گرفته تا ناحیه، مذهب، طبقه و نقش جنسیتی همه و همه مغشوش شده است. اکنون چشم‌اندازی نو با گزینه‌های تازه پیش چشم فرد گشوده شده است. امروزه زن و مرد این امکان را یافته‌اند تا برای شکل دادن به زندگی خویش خودشان تصمیمی گرفته و دست کم محدوده‌ای معین برای خودشان ایجاد کنند (بک، ۱۳۸۸: ۱۵).

از سوی دیگر، فردی‌سازی به معنای آن است که افراد جامعه از طریق نهادها، بازار کار، دولت رفاه، نظام آموزشی، نظام حقوقی، بوروکراسی حکومتی، دولتی و نظایر آن به هم مرتبط شوند. ظهور و پیدایش این امر نیز به تبع مدرنیته است. این نهادها، اصول و مقررات گوناگون، خواسته‌ها، دستور عمل‌ها و حقوقی را به فرد واگذار می‌کنند که بیش‌تر ناظر به فرد است تا خانواده در شکل کلی آن. ویژگی عمده این مقررات جدید آن است که این اصول در زندگی روزمره، همراه فرد می‌شود تا راهنمای او باشند و فراتر از هر پیوند یا وابستگی به خانواده یا گروه‌های دیگر جامعه، او را آگاه سازند. گاهی اوقات این اصول و مقررات تا بدان جا برای فرد تعیین تکلیف می‌کنند که پیوندها را می‌گسلند و سبب می‌شوند تا فرد بدون مراجعه به آن‌ها به کنش اجتماعی بپردازد (بک، ۱۳۸۸: ۱۶).^۱

مسئولیت زندگی خود را پذیرفتن مستلزم خطر کردن نیز هست؛ زیرا به معنای روبه‌رو شدن با انواع گوناگون از امکانات قابل دسترسی است. در چنین عرصه‌هایی شخص باید آمادگی آن را داشته باشد که در صورت لزوم با گذشته قطع رابطه کند و برای حرکت به جلو به نظاره سیرهای تازه‌ای بنشیند که آشنایی با چگونگی آن تنها با توسل به عادات و روش‌های مرسوم ممکن نیست (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۰۹).

الیزابت بک در تلاش برای یافتن پاسخ این پرسش که پس از خانواده چه چیزی خواهد آمد، پایان بخشیدن به دوام بنیاد خانواده و پیدایش «جامعه‌ای مجرد» را نوعی کج‌فهمی می‌داند و معتقد است در پاسخ به این پرسش به سادگی می‌توان گفت: خانواده. تنها با اندکی تفاوت در جهت بهبود: خانواده مذاکره‌ای، مصالحه‌ای، خانواده‌گزینشی، خانواده ترکیبی، ترکیبات جدید پس از طلاق، ازدواج مجدد، طلاق مجدد، بازآرایی‌های جدیدی از بچه تو، بچه من و بچه ما در خانواده‌های پیشین و کنونی ما، رواج خانواده هسته‌ای به مرور زمان، اتحاد بین اعضای خانواده هسته‌ای (بک گرنسهایم، ۱۳۸۸: ۳۰ و ۳۱ به نقل از بک و بک گرنسهایم، ۱۹۹۵: ۲). به بیانی ساده‌تر درحالی‌که فرد، برخوردار از مواهب اجتماعی (نظیر طبقه یا مذهب) زاده می‌شود، اکنون باید دست به کاری بزند و برای خودش تلاش کند. به بیان پارسونز مسئله اصلی در اینجا موقعیت‌های اکتسابی است، نه موقعیت‌های انتسابی. فرد باید در قلمرو گسترده انتخاب روزبه‌روز تلاش کند تا در مسیر

^۱ تالکوت پارسونز این پدیده ساختاری را «ردگرایی نهادینه شده» می‌نامد که راهنما و شکل‌دهنده زندگی فرد در جوامع مدرن غربی است.

کنش‌های خودش گام بردارد و در راستای هماهنگی و توافق حرکت نماید. پیشرفت روزافزون مدرنیته مستلزم منشی فعالانه و خودمحوارانه در زندگی است که به طرز ماهرانه‌ای مواهب و امکانات نهادینه را گسترش دهد (همان: ۸۲-۸۳).

پرسش‌های پژوهش

- ۱) روایت کسانی که زندگی مستقل از خانواده دارند، از زندگی‌شان چگونه است؟
- ۲) خود این افراد در روایت مذکور چه جایگاهی دارد؟
- ۳) جایگاه عوامل کلان و فرا فردی در تصمیم این افراد کجاست؟
- ۴) آیا در نظر این افراد شروع زندگی مستقل از خانواده به‌مثابه گذار به بزرگسالی است؟
- ۵) به طور مشخص چه عواملی انگیزه آنان در جدا کردن مسکن خود از خانواده‌هایشان شده است؟
- ۶) واکنش خانواده این افراد در برابر این تصمیم چه بوده است (ممانعت و مانع‌تراشی یا همراهی و تسهیل شرایط)؟

روش پژوهش

تحقیق منتهی به مقاله حاضر نه تقلایی برای یافتن عناصر نظریه یا نظریه‌هایی در متن جامعه که تلاشی در جهت مطالعه موضوعی خاص و تحدیدشده و در نهایت رسیدن به توضیحی نظری در باب آن بوده است. از آن رو که پیش از شناخت پدیده و استخراج عناصر مختلف آن اندازه‌گیری از اساس منتفی است، روش کیفی را به کار گرفته‌ایم که «برای پرده برداشتن از پدیده‌هایی که کم‌تر شناخته شده‌اند و دیدن این‌که در پشت آنها چه نهفته است و نیز برای کسب نگاهی نو درباره آن چیزهایی که میزانی از آگاهی درباره‌شان وجود دارد» (استراس و کوربین، ۱۳۸۷: ۱۹) به کار گرفته می‌شوند. در مورد تحقیق کیفی این نکته قابل ذکر است که این روش صرفاً به تجلیات بیرونی گروه‌های اجتماعی علاقه‌مند نیست. بلکه پژوهش‌گر در جهان یا خرده‌فرهنگی متفاوت درگیر می‌شود و پیش از هر چیز تا جایی که امکان دارد آن را از درون و بر اساس منطق خودش خواهد فهمید. در واقع «منطق تحقیق در روش کیفی نه آزمون نظریه‌های موجود درباره آنچه رفتار بشر را جهت می‌دهد که پی بردن به انگیزه‌هایی است که افراد برای اعمال خود دارند، در نتیجه می‌توان گفت که در پس رویکرد کیفی این فرض مستتر است که محقق برای فهم رفتار انسان‌ها نخست باید معناهایی را که آنان از جهان پیرامون خود دارند، درک کند زیرا این معناها کنش‌های آنان را رهبری می‌کنند» (هن و دیگران، ۲۰۰۶: ۱۵۰) «یکی از سرچشمه‌های دانش در این بستر آن است که به تدریج دیدگاه خودی را اخذ کنید- یعنی دیدگاه فرد یا اصول و قواعد سازمانی گروه‌های اجتماعی را از دید یک عضو درک کنید» (فلیک، ۱۳۸۸: ۱۳۱). همچنین روش‌های کیفی می‌توانند جزئیات ظریفی از پدیده‌هایی که ارائه آن‌ها به روش‌های کمی

مشکل است، به دست دهند. از سوی دیگر چون به مطالعه موضوعی پرداخته‌ایم که ادبیات پژوهشی چندانی در مورد آن در دسترس نیست و قصد ارائه توضیحی نظری در باب آن چیزی را داریم که از خود آن زمینه برآمده باشد، از میان روش‌های کیفی مختلف نیز از نظریه مبنایی استفاده کرده‌ایم.

«نظریه مبنایی عبارت است از آنچه به طور استقرایی از مطالعه پدیده‌ای به دست می‌آید و نمایانگر آن پدیده است؛ به عبارت دیگر باید آن را کشف کرد، کامل نمود و به طور آزمایشی و از طریق گردآوری منظم اطلاعات و تجزیه و تحلیل داده‌هایی که از آن پدیده نشأت گرفته است اثبات نمود؛ بنابراین، گردآوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل در یک رابطه متقابل قرار دارند. تحقیق [کیفی] را هرگز از یک نظریه شروع نمی‌کنند و بعد آن را به اثبات برسانند، بلکه تحقیق از یک حوزه مطالعاتی شروع می‌شود و فرصت داده می‌شود تا آنچه متناسب و مربوط به آن است خود را نشان دهد» (استراس و کوربین، ۱۳۸۷: ۲۲).

«محقق در طول فرآیند کدگذاری مفاهیمی را ایجاد می‌کند که در واقع فرضیه‌هایی گرفتار در چنگ ایده‌ها هستند وی همچنین میان این مفاهیم ریشه‌هایی برقرار می‌سازد. کدگذاری مکرر داده‌ها منجر به شکل‌گیری توده مفهوم‌محوری از روابط و در نتیجه نظریه، می‌شود.» (هایدنبراند، ۲۰۰۴: ۱۹)

با این اوصاف و بر اساس تعریف فوق نظریه مبنایی ساخته شده است تا:

- ۱) به ساختن نظریه بپردازد نه فقط نظریه‌ای را بیازماید.
- ۲) با توجه به روند تحقیق، دقت و قاطعیت لازم برای ساختن نظریه علمی را فراهم کند.
- ۳) به محقق کمک کند تا به تعصبات و پیش‌داوری‌هایی که دارد یا در ضمن تحقیق برایش پیش می‌آید، فائق آید.
- ۴) زمینه مبنایی فراهم آورد، بر غنای آن بیفزاید و حساسیت و انسجام لازم را برای ارائه نظریه‌ای غنی و منسجم که با واقعیت پیوندی تنگاتنگ دارد، فراهم آورد (استراس و کوربین: ۱۳۸۷، ۵۷).

فن اصلی ما در جمع‌آوری اطلاعات مصاحبه بوده است، اما کوشیده‌ایم برای فربه‌تر کردن توصیف و نیز تعمیق توضیحات نظری و تدقیق کدگذاری‌ها از فن مشاهده نیز بهره گیریم و بدین منظور کوشیدیم تا حد امکان مصاحبه‌ها در منزل پاسخگویان و در متن زندگی هرروزه آنان صورت پذیرد، زیرا «برای تحقق یک مشاهده عمیق که بتواند ماهیت واحد یک پدیده ظاهراً تکرارپذیر را برملا کند، حضور فعال پژوهشگر در عرصه شکل‌گیری رویداد ضروری است. او باید مؤلفه‌های ذهنی دخیل در رفتار را ردیابی کند، عناصر نمادین

زبان را نشانه‌گذاری کند و روند کنش اجتماعی بازیگران را با عنایت به ظرف تحقق آن پیگیر شود.» (مردیها، ۱۳۸۷: ۳۵-۳۶)

گروه مورد پژوهش

با توجه به محدود بودن مطالعات انجام‌شده بر روی زندگی مستقل از خانواده و بسیار ابهام‌آلود بودن فضای کار در این حیطة، تحقیق انجام‌شده توصیف گوشه‌ای از این شکل زندگی را وجه همت خود قرار داده^۱ و در همان حال سعی در پی بردن به نگرش جوانانی که زندگی مستقل از خانواده اختیار کرده‌اند نسبت به زندگی‌شان و ردیابی فرایندهای ذهنی و محیطی‌ای کرده که منجر به جدایی آنان از خانواده‌هایشان شده‌اند. به هر حال مسئله تحقیق گاه «ممکن است اساساً یک حوزه ناآگاهی از واقعیت باشد» (گیدنز، ۱۳۸۳: ۷۱۶) و مسئله تحقیق ما نیز تا حد بسیار زیادی چنین بوده است و از این رو وجه توصیفی کار به وجه تبیینی آن غلبه دارد. جوانانی که مستقل از خانواده زندگی می‌کنند با معیارهای گوناگون قابل دسته‌بندی‌اند که برخی از این دسته‌بندی‌ها را در دوگانه‌های زیر می‌آوریم.

(۱) تهرانی/غیرتهرانی (زیرا تحقیق در شهر تهران انجام شده است)

(۲) زن/مرد

(۳) دانشجو/غیردانشجو

(۴) کسانی که از خانواده خود جدا شده‌اند/ کسانی که خانواده‌شان را از دست داده‌اند

(۵) کسانی که با شریک جنسی خود زندگی می‌کنند/ کسانی که تنها یا بدون ارتباط جنسی با هم‌خانه خود به سر می‌برند.

از این میان ما به مطالعه زنان و مردان جوان بالای بیست و چهار سالی پرداخته‌ایم که تهرانی یا غیرتهرانی ساکن شهر تهران‌اند و خانواده خود را از دست نداده‌اند، بلکه در مقطعی از زمان از آنان جدا شده‌اند. در ضمن کسانی که نخستین دلیل زندگی جدا از خانواده‌شان را دانشجو بودن ذکر می‌کنند از دایره شمول این مطالعه خارج می‌شوند چون این شکل استدلال نشان از موقت بودن آن نحو زندگی و پایانش پس از کنار رفتن اجبار دارد و نقش عوامل محیطی در آن چنان پررنگ است که نیاز به تحلیل روند منتهی به نقطه کنونی را از میان می‌برد هرچند که ممکن است این «زندگی دانشجویی» مقدمه‌ای برای زندگی مستقل از خانواده در آینده باشد. در باب مورد آخر نیز هر دو سوی دوگانه مورد توجه ما بوده است.

^۱ با توجه به تنوع طیف افرادی که در شهر تهران زندگی مستقل از خانواده اختیار کرده‌اند، ادعای توصیف جامع آن گزاف خواهد بود؛ و به نظر می‌رسد با توجه به محدودیت‌های متعدد از نظر زمان، بودجه و دسترسی، ارایه چنین تحلیلی تنها با کار گروهی میسر شود و این تحقیق که برای یافتن موارد مطالعه ناچار از روش گلوله برفی بهره برده است، به تیپ‌هایی چند از آنانی که زندگی مستقل از خانواده دارند محدود مانده است.

شیوه انتخاب نمونه پژوهش

نخستین معیار برای انتخاب مصاحبه‌شوندگان این بود که دوران دانشجویی یا دست‌کم دوره لیسانس خود را پشت سر گذاشته باشند تا بتوان عنوان «مستقل» را به زندگی آنان اطلاق کرد و دیگر ذیل زندگی دانشجویی تعریف نشوند. این معیار الزام‌هایی را به دنبال می‌آورد که نخستین آن‌ها بالا رفتن سن افراد مورد مطالعه بود، اما از آنجا که ما قصد بررسی زندگی مستقل را داشتیم راه دیگری پیش رویمان نبود. به این ترتیب سن مصاحبه‌شوندگان در بازه ۲۲ تا ۳۲ سال قرار گرفت و سال‌هایی را در خود گنجانده که سال‌های میان جوانی و بزرگسالی بودند، پیش از این ازدواج نکرده بودند و از لحاظ قانونی مجرد به شمار می‌آمدند. فن جمع‌آوری اطلاعات نیز مصاحبه بود.

جدول شماره ۱: مشخصات مصاحبه‌شوندگان

| ردیف | جنس | سن | شغل | تحصیلات | نحوه زندگی | مدت زمان زندگی مستقل | محل سکونت در تهران | والدین محل سکونت | شغل والدین |
|------|-----|----|----------------------|-------------------|----------------|--|--------------------|------------------|---|
| ۱ | زن | ۲۶ | پژوهشگر علوم اجتماعی | فوق لیسانس | تنها | ۲/۵ سال + ۶ سال خوابگاه | دامپزشکی | قائم‌شهر | پدر: بازنشسته ارتش مادر: خانه‌دار |
| ۲ | زن | ۲۵ | مهندس عمران | لیسانس | تنها | ۳ سال | پونک | اراک | پدر: مهندس مادر: معلم بازنشسته |
| ۳ | مرد | ۳۰ | مهندس عمران | فوق لیسانس اخراجی | هم‌سکنایی | ۱۲ سال | بهبودی | تهران (شهرک غرب) | پدر: کارمند عالی‌رتبه مادر: معلم |
| ۴ | زن | ۲۹ | مهندس برق | لیسانس | هم‌سکنایی | ۱/۵ سال تهران + ۲ سال خوابگاه + ۳ سال شهرستان دانشجویی | بهبودی | تهران (پیروزی) | پدر: خشک‌شویی مادر: معلم بازنشسته |
| ۵ | زن | ۲۶ | مشاور حقوقی | فوق لیسانس | هم‌خانه هم‌جنس | ۶ ماه + ۶ سال خوابگاه | دامپزشکی | قم | پدر: بازنشسته مادر: خانه‌دار |
| ۶ | زن | ۲۸ | پژوهشگر تاریخ | لیسانس | هم‌خانه هم‌جنس | ۶ ماه + ۴ سال دانشجویی، شهرستان | دامپزشکی | لرستان | پدر: نامشخص مادر: نامشخص |

| | | | | | | | | | |
|---|--|----------------|------------------------------------|-------------------|-----------------------|-------------------------|----|-----|----|
| پدر: کارمند بازنشسته مادر: خانه‌دار | شهرضا | رودکی | ۳ سال + ۴ سال خوابگاه | هم‌خانه هم‌جنس | لیسانس | تهیه‌کننده رادیو | ۲۷ | زن | > |
| پدر: نامشخص مادر: خانه‌دار | زنوز | رودکی | ۳ سال + ۴ سال خوابگاه | هم‌خانه هم‌جنس | لیسانس | کارمند آژانس مسافرتی | ۳۰ | زن | < |
| پدر: کارگر بازنشسته مادر: خانه‌دار | یزد | شهرک ولیعصر | ۲ سال + ۶ سال خوابگاه | تنها | لیسانس | کارمند دفترخانه | ۲۹ | مرد | ۵ |
| پدر: | خوی | شریعتی | ۱/۵ سال + ۶ سال خوابگاه | هم‌خانه هم‌جنس | اخراجی فوق لیسانس | روزنامه‌نگار، مترجم | ۲۷ | مرد | ۶ |
| پدر: مادر: | کرج | طوس | ۳ سال | هم‌خانه هم‌جنس | دانشجوی فوق لیسانس | بی‌کار | ۲۳ | زن | ۷ |
| پدر: بازنشسته وزارت دفاع مادر: معلم بازنشسته | تهران (ونک) | نواب | ۱۰ سال + ۴ سال خوابگاه در تهران | هم‌خانه هم‌جنس | لیسانس | مهندس مکانیک | ۳۲ | مرد | ۸ |
| پدر: آزاد مادر: خانه‌دار | سنندج | مطهری | ۴ سال + ۹ سال خوابگاه | هم‌خانه هم‌جنس | لیسانس | مهندس برق | ۲۹ | مرد | ۹ |
| پدر: معلم بازنشسته مادر: خانه‌دار | نور | مطهری | ۳/۵ سال + ۴ سال دانشجویی | هم‌خانه هم‌جنس | فوق لیسانس | مهندس مکانیک | ۲۸ | مرد | ۱۰ |
| پدر: درجه‌دار ارتش مادر: خانه‌دار | لواسان | جمال‌زاده | ۲/۵ سال | تنها | دانشجوی لیسانس | بی‌کار | ۲۱ | زن | ۱۱ |
| پدر: استاد دانشگاه مادر: پزشک متخصص | هم‌اکنون قم هنگام جدایی، تهران | حبیب‌الله | ۷ سال | هم‌سکنایی | لیسانس | مترجم، دانشجویی | ۲۴ | مرد | ۱۲ |

| | | | | | | | | | |
|----|-----|----|----------------------|------------------|-------------------|---|------------------|---------------------|---|
| ۲۷ | مرد | ۲۸ | کارگر باربری | دیپلم | هم‌خانه هم‌جنس | ۱ سال | انقلاب | تهران (جوادیه) | پدر: آزاد مادر: خانه‌دار |
| ۲۸ | مرد | ۲۸ | روزنامه‌نگار | دیپلم | هم‌خانه هم‌جنس | ۱ سال | انقلاب | تهران (جوادیه) | پدر: آزاد مادر: خانه‌دار |
| ۲۹ | مرد | ۲۹ | گرافیکست | فوق‌دیپلم | هم‌خانه هم‌جنس | ۱ سال | انقلاب | تهران (جوادیه) | پدر: در و پنجره‌ساز مادر: خانه‌دار |
| ۳۰ | مرد | ۲۷ | کارمند شرکت نفت | فوق‌لیسانس | تنها | ۲ سال + ۲ سال دانشجویی | اشرفی اصفهانی | اهواز | پدر: کارمند شرکت نفت مادر: معلم |
| ۳۱ | مرد | ۲۸ | کارمند وزارت خارج | فوق‌لیسانس | تنها | ۲ سال + ۲ سال دانشجویی + ۱ سال خارج | پونک | ایلام | پدر: آزاد مادر: خانه‌دار |
| ۳۲ | مرد | ۲۷ | بی‌کار | فوق‌لیسانس | تنها | ۳ سال | اسکندری | کرمانشاه | پدر: قاضی بازنشسته مادر: معلم بازنشسته |
| ۳۳ | مرد | ۲۶ | پژوهشگر ادبیات | فوق‌لیسانس | تنها | ۳ سال + ۴ سال خوابگاه | خرمشهر | شیراز | |
| ۳۴ | مرد | ۲۸ | دکوراتور | اخراجی لیسانس | تنها | ۲ سال | جمهوری | تهران (پاسداران) | پدر: آزاد مادر: خانه‌دار |
| ۳۵ | زن | ۳۱ | مهندس صنایع | لیسانس | تنها | ۸ سال + ۴ سال خوابگاه | معلم | مشهد | پدر: معلم مادر: معلم |
| ۳۶ | زن | ۳۰ | معلم | فوق‌لیسانس | تنها | ۸ سال + ۲ سال خوابگاه | چهاردیوار ی | شیراز | پدر: پرستار مادر: معلم |

| | | | | | | | | | |
|----|-----|----|--------------------|---------------|------|---------------------------|--------|------------------|------------------------------|
| ۶۱ | زن | ۳۲ | دانشجویی | دانشجوی فوق | تنها | ۶ ماه + ۴ سال دانشجویی | انقلاب | تهران | پدر: دولتی مادر: خانه‌دار |
| ۶۲ | مرد | ۲۸ | کارمند شرکت نفت | فوق لیسانس | تنها | ۲ سال + ۶ سال خوابگاه | رودکی | نورآباد ممنسی | پدر: آزاد مادر: خانه‌دار |

کدگذاری‌ها

کدگذاری باز

نخستین مرحله کدگذاری در نظریه مبنایی کدگذاری باز است که در آن برای بازشناسی مقوله‌های مناسب متن با تأمل خوانده می‌شود. زمان خواندن متن کدهای جدیدی ایجاد می‌شوند و نامی نظری یا تحلیلی (نه صرفاً توصیفی) بر آن‌ها نهاده می‌شود. متن‌های مرتبط با همدیگر و با کدی واحد کدگذاری می‌شوند. تحلیل‌گر شاید بکوشد که برای مقوله‌ها (کدها) ابعادی ایجاد کند. (فلیک، ۱۳۸۸: ۱۵۰). کدگذاری باز بخشی از تجزیه و تحلیل است که به صورت مشخص به نام‌گذاری و مقوله‌بندی پدیده‌ها از راه بررسی دقیق داده‌ها می‌پردازد کدگذاری باز، داده‌ها به بخش‌های مجزا خرد می‌شوند، برای به دست آوردن مشابهت‌ها و تفاوت‌ها با دقت بررسی می‌شوند و سؤالاتی درباره پدیده‌ها که داده‌ها حاکی از آن‌اند، مطرح می‌شوند. بدین ترتیب، پیش‌فرض‌های پژوهشگر و دیگران یا زیر سؤال می‌رود یا بررسی می‌شود و راه را برای کشف کردن می‌گشاید (استراس و کوربین، ۱۳۸۷: ۶۲).

کدگذاری محوری

کدگذاری محوری عبارت است از سلسله رویه‌هایی که با آنها پس از کدگذاری باز با برقراری پیوند بین مقولات، به شیوه‌های جدیدی اطلاعات با یکدیگر ربط می‌یابند. این کار با استفاده از یک پارادایم (الگو یا سرمشق) که متضمن شرایط، محتوا و راهبردهای (استراتژی‌های) کنش/کنش متقابل و پیامدهاست، صورت می‌گیرد (استراس و کوربین، ۱۳۸۷: ۹۷). در کدگذاری محوری تکیه روی مشخص کردن یک مقوله (پدیده) با در نظر گرفتن شرایطی که به ایجاد آن می‌انجامد، قرار دارد؛ و آن شرایط عبارت است از زمینه‌ای (خصوصیات ویژه آن) که مقوله در آن واقع شده است، راهبردها (استراتژی‌های) کنش - کنش متقابل که بدان وسیله مقوله اداره و کنترل می‌شود و به انجام می‌رسد و پیامدهای آن راهبردها. این‌گونه مشخص کردن ویژگی‌های مقوله، بدان دقت و ظرافت می‌بخشد (همان: ۹۸).

این نحو کدگذاری یعنی تحلیل متن در قالب شرایط علی، زمینه‌ای، مداخله‌گر، پیامدها و استراتژی‌های کنش / کنش متقابل فقط یک‌راه ممکن برای کدگذاری است و خانواده‌های کدگذاری متعددی وجود دارند که می‌توان هر یک از آنها را برای دسته‌بندی

داده‌ها به کار برد یا تلفیقی از آن‌ها را استفاده کرد. ما در تحلیل داده‌ها موارد پیش‌گفته را که استراس و کوربین پیشنهاد می‌دهند مبنا قرار دادیم و برای آن‌که بتوانیم همه اطلاعات به دست آمده را در تحلیل بگنجانیم و توصیف فرجه همه‌جانبه‌ای از متن مورد مطالعه ارائه کنیم، مرحله انتقال را از خانواده فرایند وام گرفتیم و به تحلیل خود افزودیم. استراس و کوربین در توضیح روند کار در نظریه مبنایی کدگذاری داده‌ها را به علل، زمینه‌ها، پدیده، پیامدها و استراتژی‌ها محدود می‌کنند اما در این روش راه برای اضافه کردن کدهای دیگر باز است و با توجه به متن یافته‌ها و برای به دست دادن بهترین توصیف و تبیین از موضوع مورد مطالعه، می‌توان کدهایی را از خانواده‌های کدگذاری مختلف وام گرفت و آنها را در یک الگو پارادایمی تلفیقی کنار یکدیگر نشان داد. ما در این تحقیق چنین کرده‌ایم و برخی از کدها را از خانواده‌های کدگذاری دیگر وام گرفته و به موارد بالا افزوده‌ایم تا بتوانیم تمام ابعادی را که پاسخ‌گویان در مصاحبه‌ها مطرح نموده‌اند و روشن‌گر موضوع مورد بررسی ما است بیان کنیم و در تحلیل خود لحاظ نماییم. همچنین از آن رو که در تحقیق کیفی «نقش محقق دستیابی به بینشی نسبت به کل فرهنگ و زمینه مورد بررسی است» (شاو و گولد، ۲۰۰۱: ۷) کوشیده‌ایم تا در تحلیل‌های خود به شرایط کلان تأثیرگذار بر تصمیم افراد به زندگی مستقل نیز همچون شرایط خرد و میانی عطف توجه نماییم، هرچند باید گفت که چنین امکانی تا حد زیادی در دل روش نظریه مبنایی نهفته است. نتایج کدگذاری محوری که مقولات برآمده از مصاحبه‌ها را نشان می‌دهد در جدول شماره ۲ آمده است.^۱

کدگذاری انتخابی

«کدگذاری انتخابی روند انتخاب مقوله اصلی به طور منظم (سیستماتیک) و ارتباط دادن آن با سایر مقوله‌ها، اعتبار بخشیدن به روابط و پر کردن جاهای خالی با مقولاتی که نیاز به اصلاح و گسترش بیش‌تر دارند» (استراس و کوربین، ۱۳۸۷: ۱۱۸) در واقع این مرحله مرحله‌ای است که در آن باید نظریه‌ای را که از متن برمی‌آید شکل داد و می‌توان آن را دشوارترین و طولانی‌ترین مرحله کار دانست. در تحلیل سه خط روایی اصلی برآمده از مصاحبه‌ها را از نظر خواهیم گذراند که در واقع حاصل مرحله کدگذاری انتخابی‌اند.

تحقیق حاضر در شهر تهران انجام شده است و با موضوعی که دارد، این شهر و رابطه‌ای که افراد با آن دارند، نقش پررنگی را در آن ایفا می‌کند؛ پس از تحلیل و بررسی مصاحبه‌ها معلوم شد بسته به اینکه پاسخ‌گویان چه رابطه‌ای با این شهر داشته‌اند، ساکن آن بوده‌اند، برای تحصیل و یا اتفاقی به آن مهاجرت کرده‌اند یا به قصد تهران شهر پیشین خود را ترک کرده‌اند، زمینه‌ها، مرحله انتقالی، پیامدها و استراتژی‌های کنششان با یکدیگر متفاوت است. باید به یاد داشت تقابل تهران و غیر تهران چه به لحاظ عینی و چه به لحاظ

^۱ برای مطالعه توصیف و تفصیل مقولات بنگرید به لطیفی، مارال، مطالعه زمینه‌ای زندگی مستقل از خانواده در میان جوانان ساکن شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات جوانان، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۹۰

ذهنی که از مهم‌ترین ویژگی‌های بافتی است که ما در آن زندگی می‌کنیم در گفته‌های دسته‌ای از مصاحبه‌شوندگان ما بسیار پررنگ و در زندگی آنان منشأ اثر فراوان بوده است.

جدول ۲: نتایج کدگذاری محوری

| هم‌نشین‌ها | پدیده/مفهوم محوری | مرحله انتقالی | پیامدها | | | | استراتژی‌ها | | علل | زمینه‌ها |
|---|------------------------------------|---------------------|-------------------------------------|-----------------------|--------------|--|---------------------|------------|----------------------------|-------------------------------|
| تأمل و کنشگری؛ ازدواج، تحصیل، پوشش، خوراک، سیاست و اجتماع | استقلال | زندگی در منزل اقوام | هزینه‌ها | دستاوردها | محدودیت | رهایی | شیرانه | روباخانه | مشاجرات خانوادگی | تقابل تهران/ غیرتهران |
| مسئولیت‌پذیری | | زندگی در محل کار | از دست دادن حمایت مالی | حریم شخصی | دشواری مالی | رهایی از نظارت | گفتگو | سکوت | دشواری زندگی با والدین | تعارض با خانواده |
| معنا دهی مثبت به واژگان منفی | | زندگی دانشجویی | از دست دادن روابط روزمره با خانواده | کسب تجربه اجتماعی | احساس نامانی | آزادی عمل | سلب امکان نظارت | دروغ | نداشتن قصد ازدواج | تاریخچه خانوادگی |
| | | خوابگاه | از دست دادن خدمات رایگان خانواده | اعتماد به نفس | نامشروع بودن | دوری گزیدن از شیوه‌ها و الزام‌های خانوادگی | رد کمک مالی خانواده | پنهان کاری | هویت‌یابی مستقل از خانواده | تحصیل در شهر دیگر |
| | از دست دادن انعطاف در برابر دیگران | مسئولیت‌پذیری | موفقیت | بهبود روابط با والدین | لذت و رضایت | تمایز | ظاهرسازی | حساسیت‌ها | | برخورداری از سرمایه‌های مختلف |
| | | امتیازدهی | | | | | | | | |
| | | استفاده از | | | | | | | | |
| | | | | | | | | | | |

خط روایی اول

روند رسیدن به تصمیم استقلال برای گروهی که از شهری دیگر آمده بودند و در روند عادی کنکور و انتخاب رشته دانشگاه و از روی اتفاق سر از تهران درآورده بودند، به طور خلاصه چنین بود که بعد از خروج از فضای به نسبت محدود زندگی پیش از دانشجویی و اغلب دانش‌آموزی در شهری کوچک‌تر و درون خانواده، قدم به جهانی بزرگ‌تر گذاشته بودند؛ دانشگاه و شهر تهران. در این محیط بزرگ‌تر دیگر محدودیت‌های زندگی با خانواده در کار نبود و آنان فرصت یافته بودند که در نخستین سال‌های ورود به جهان اجتماعی به تنهایی با آن روبه‌رو شوند و در آن به آزمون و خطا و کسب تجربه یادگیری مناسبات بپردازند. این افراد در فضایی که توصیف کردیم، عاداتی کسب کرده بودند و با فعالیت‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و فکری و نیز مصرف کالاهای فرهنگی و اندک امکانات تفریحی این شهر، هویت یافته بودند. هویتی که مستقل از خانواده شکل گرفته بود و بازگشت به خانواده و زندگی مجدد با آنان را به غایت دشوار و حتی شاید ناممکن می‌کرد؛ از سویی امکانات متعدد و فریبندگی‌های شهر تهران در مقایسه با شهرهای کوچک‌تر در کار بود و از سویی خو گرفتن این گروه به زندگی بدون نظارت و امرونهی و محدودیت‌های خانواده. در نتیجه این افراد که خود را واحدی جدا از والدین و خانواده خود می‌دیدند و سودای ساختن زندگی‌ای از آن خود را داشتند و می‌خواستند با بر عهده گرفتن مسئولیت زندگی خود، عواقب خوب و بد اعمالشان متوجه خودشان باشد، بعضاً فضای خانوادگی پرتنش داشته‌اند یا خانواده از ابتدا استقلال را از عناصر تربیتشان قرار داده است و در موارد بسیار سرمایه‌هایی برای تبدیل به پول و گذران زندگی خود دارند، تصمیم به ماندن در این شهر و ادامه و تکمیل زندگی مستقل از خانواده می‌گیرند. خانواده‌های این افراد نیز که از سویی به نبودن فرزند خود عادت کرده‌اند و از سویی زندگی و کار کردن او در شهر بزرگ‌تری چون تهران را نوعی پیشرفت می‌بینند، آسان‌تر به این امر رضایت می‌دهند و در بسیاری مواقع فرزندان خود را در راه تثبیت استقلال کمک و حمایت نیز می‌کنند. این فرزندان نیز با استراتژی‌های مختلف از پنهان کردن سبک زندگی‌ای که معتقدند برای والدینشان غیرقابل پذیرش و درک است تا سکوت و ظاهرسازی و دروغ یا با کسب مشروعیت از عوامل خارجی چون کار یا ادامه تحصیل، اعتماد و رضایت بیش‌تر والدین را به خود جلب می‌کنند و می‌کوشند به این ترتیب از سویی روابط و مبادلات عاطفی خود با خانواده و از سویی حمایت و پشتیبانی مالی و اجتماعی آنان را حفظ کنند و در راه استقرار زندگی مستقل نوپای خود از آن بهره‌جویند.

زندگی مستقل برای این افراد از سویی وجه‌رهایی‌بخش دارد و آنان را هم‌زمان از نظارت خانواده، محدودیت‌های ناشی از زندگی با خانواده در خانه مشترک و شیوه‌ها و الزام‌های زندگی آنان، از جمله اجبار به زیستن در شهری که فاقد مطلوبیت ذهنی یا عینی کافی است، می‌رهاند و از سویی آنان را با دشواری‌های مالی زندگی مستقل (بسته به درجه استقلال مالی از خانواده)، تنهایی، احساس ناامنی و محرومیت از خدمات رایگان موجود در خانه والدین (مثل آماده بودن غذا یا تمیز شدن خانه و پرداخت قبوض و اجاره خانه به

دست دیگران) روبه‌رو می‌سازد، این امر به اضافه بر عهده داشتن مسئولیت زندگی شخصی افراد را ناگزیر از مواجهه فردی با جهان اجتماعی و دشواری‌های زندگی در آن می‌کند و اعتمادبه‌نفس و قدرت شخصیت آنها را ارتقا می‌دهد و باعث پختگی و بزرگ شدنشان می‌شود. آن‌ها پس از شروع زندگی مستقل با برخورداری از حریم شخصی و کسب امکان برنامه‌ریزی فردی برای امور تحصیلی و شغلی در این عرصه‌ها به موفقیت دست می‌یابند، منزلت اجتماعی‌شان نزد همالان و تا حدی خانواده ارتقا می‌یابد و به احساس رضایت از زندگی و خود و لذت می‌رسند و علاوه بر آن خود را متمایز و برتر از کسانی می‌بینند که چنین تجربه‌ای نداشته‌اند و در نتیجه میل به پیشرفت در آنان قوت می‌گیرد و می‌کوشند زندگی خود را در مسیر بهبود مدام بیندازند.

خط روایی دوم

گروهی که از شهری دیگر اما نه به قصد تحصیل به تهران آمده‌اند، دقیقاً در میان دو گروه دیگر قرار می‌گیرند و یک سر طیف آن‌ها شباهت بسیار به دسته پیشین دارد و سر دیگر طیف خیلی شبیه دسته بعدی است. عده‌ای از این افراد هرچند برای تحصیل به تهران نیامده‌اند، اما تجربه تحصیل و اقامت موقت در شهری غیر از محل سکونت خانواده را داشته‌اند و طعم زندگی مستقل از خانواده را آنجا چشیده‌اند و ایده حفظ و تداوم این استقلال همچون گروه پیشین به ذهنشان رسیده است و مثل آنان کوشیده‌اند استقلال نیم‌بند به چنگ آمده را حفظ کنند، آن را تثبیت نمایند و توسعه بخشند، فقط در این راه مرحله‌ای افزوده‌اند و آن نقل‌مکان به تهران بوده است. اینان نیز همچون گروه پیش در زمینه عناصر زندگی روزمره و مذهب با خانواده‌هایشان تعارض دارند، گاه تنش را در فضای خانواده تجربه کرده‌اند، در نتیجه تحصیل در شهری دیگر و ورود به دانشگاه یا فعالیت‌های اجتماعی افق‌های پیش رویشان گسترده شده است و سرمایه‌هایی برای تبدیل به پول دارند تا با آن گذران کنند. از همه مهم‌تر اینکه آنان هم مثل دسته قبلی خود را متمایز از خانواده می‌بینند و هویتی مستقل و خارج از روابط خانوادگی برای خویش تعریف می‌کنند و می‌خواهند زندگی شخصی خودشان را طبق تشخیص خود بسازند و با عواقب آن روبه‌رو شوند در نتیجه تصمیم به تداوم زندگی مستقل از خانواده می‌گیرند و به دلایل مختلف تهران را برای اقامت برمی‌گزینند. این گروه اغلب برای آمدن به تهران کار کردن در این شهر را بهانه کرده‌اند و به این ترتیب میل وافر خود به دور بودن از فضای خانوادگی را از دید والدین خویش پنهان نموده‌اند. استراتژی‌های آنان اما تا حدودی با استراتژی‌های گروه قبلی متفاوت است؛ آنان بیش‌تر تمایل به استراتژی‌های شیرانه‌ای از قبیل رد کمک مالی والدین، گفت‌وگو و سلب امکان نظارت دارند، هرچند که استراتژی‌هایی از قبیل ظاهرسازی و پنهان‌کاری را نیز پیش می‌گیرند تا از درگیری و ایجاد تنش با والدین بپرهیزند. به هر حال آنچه در این گروه مشهود است میل بیش‌تر آنان به استقلال و قوت افزون‌تر هویت مستقل در ایشان است.

سر دیگر این طیف که شباهت بیش‌تری به ساکنان شهر تهران دارند، کسانی هستند که بدون مرحله انتقالی تحصیل در شهر دیگر و مستقیم از شهر خود و نزد خانواده به تهران آمده‌اند؛ برخی از این افراد تحصیل را بهانه کرده‌اند و با رؤیای زندگی در تهران رشته‌ای غیر دلخواه اما در دانشگاه‌های تهران را انتخاب کرده‌اند. آن‌ها با همان ویژگی‌های زمینه‌ای گروه پیشین به اضافه میل شدید به زندگی در تهران و تحقق خویشتن در این شهر و با هویت‌یابی مستقل از خانواده، راهی تهران شده‌اند و از دوره تحصیل در این شهر به عنوان مرحله انتقالی استفاده کرده‌اند. عده دیگری که در همین سر طیف قرار می‌گیرند کسانی هستند که نه به بهانه تحصیل بلکه با قصد مستقیم زندگی در تهران شهر و خانه والدین را ترک کرده‌اند؛ در این گروه زمینه‌های تربیتی استقلال قوی‌تر و فرزند مستقل برای والدین آنان پذیرفته‌تر است و تا حد زیادی از حمایت و پشتیبانی خانواده خود در این راه برخوردارند. آنان هم سرمایه‌هایی در اختیار دارند که با اتکا به آن اقدام به ترک خانواده و شهر خود می‌کنند. این گروه برای کسب تجربه و ارتقای شرایط زندگی و فراهم کردن زمینه‌های مساعدتر برای تحقق خویشتن راهی تهران می‌شوند و در حالی که استقلال را برای افراد بشر بدیهی و ضروری می‌شمارند، یکی از علت‌های جدا شدن خود را از خانواده نداشتن قصد ازدواج و ممکن ندانستن استقلال از این راه می‌دانند. این گروه از آنجا که با والدین خود توافق ارزشی دارند، استراتژی ویژه‌ای در برابر آنها به کار نمی‌گیرند و اغلب با گفت‌وگو خواسته‌های خود از والدین را به دست می‌آورند؛ اما پیامدهای زندگی مستقل برای همه این افراد به تقریب یکی است با اولویت‌های متفاوت. همه این افراد پس از شروع زندگی مستقل از نظارت و شیوه‌ها و الزام‌های زندگی خانوادگی رهایی می‌یابند و در جزئیات زندگی روزمره‌شان آزادی به دست می‌آورند. کم‌وبیش با دشواری‌های مالی روبه‌رو می‌شوند و احساس ناامنی و نامشروع بودن در نظر اکثریت افراد اجتماع را تجربه می‌کنند. اینان نیز با داشتن حریم شخصی و امکان برنامه‌ریزی فردی برای شغل و تحصیل خود، در این زمینه‌ها بیش از زمانی که با خانواده زندگی می‌کردند موفق می‌شوند و در نتیجه بر عهده گرفتن مسئولیت‌های مختلف زندگی، اعتمادبه‌نفسشان ارتقا می‌یابد، بر مهارت‌های اجتماعی‌شان افزوده می‌شود و بزرگ می‌شوند. جایگاه اینان نیز نزد همالان و والدین ارتقا می‌یابد و روابطشان با خانواده بهتر از پیش می‌شود. احساس تنهایی و محرومیت از خدمات رایگان در این گروه هم در کنار احساس لذت و رضایت و حس خوب برتری نسبت به دیگران است و مجموع این عوامل انگیزه این گروه برای پیشرفت را هم ارتقا می‌دهد.

خط روایی سوم

گروه آخر کسانی هستند که در همان شهر محل سکونت والدین، یعنی تهران، زندگی مستقل تشکیل داده‌اند. همان‌طور که انتظار می‌رود فرایند استقلال‌یابی این گروه از خانواده‌هایشان پرتنش‌تر و پرفراز و نشیب‌تر از دو گروه پیشین بوده است. شباهت اینان با انتهای طیف دسته قبلی و تفاوتشان با ابتدای همان طیف و گروه نخست در تقدم ایده

استقلال بر نمود عینی و عملی آن است؛ و زمینه‌ها و علل جدایی‌شان از خانواده و استراتژی‌ها و همچنین پیامدهای عملشان با تمام افراد پیش‌گفته فرق می‌کند. در این افراد به وضوح می‌توان تشخیص داد که ابتدا خود را دارای موجودیتی جدا از خانواده و والدین در نظر گرفته‌اند و توانسته‌اند به لحاظ ذهنی خویش را در قالبی غیر از فرزند یا خواهر و برادر و غیره تعریف کنند، در نتیجه استقلال رأی و عمل برایشان اهمیت حیاتی یافته است و اقدام خانواده در جهت محدودسازی این استقلال و سعی آنان برای تحت نظارت گرفتن افراد مورد بحث اقدامی تهاجمی و نوعی تجاوز از حدود فرض شده و در مقابل آن واکنش‌های شدید و جدی چون قهر و مشاجره لفظی نشان داده شده است. تعارض اینان نیز با خانواده بیش‌تر حول دو محور اصلی دین و سبک زندگی بوده است و هر دو طرف چنان بر مواضع خود مصر بوده‌اند که حل این تعارض‌ها به ناممکن نزدیک بوده است. افراد مورد مطالعه ما با تداوم چنین وضعیتی و در حالی که سرمایه‌هایی برای اتکا داشته‌اند، ادامه زندگی با والدین را دشوار یافته‌اند و تصمیم به شروع زندگی مستقل گرفته‌اند. جدا شدن از خانواده بدون دستاویز و بهانه برای آنان فرایندی بسیار دشوار بوده است و اغلب آن‌ها در مراحل انتقالی، نخست حضور در خانه را کم کرده‌اند (با قهر و رفتن به خانه اقوام یا چند شب در هفته به خانه نیامدن و یا اقامت در خوابگاه دوستان شهرستانی) و سپس به تدریج از والدین خود جدا شده‌اند. اینان برای شروع و تداوم زندگی مستقل خویش و در برخورد با والدین اغلب استراتژی‌های شیرانه را اتخاذ کرده‌اند و با گفت‌وگو، سلب امکان نظارت یا رد کمک مالی والدین استقلال خویش را تثبیت نموده‌اند و با استراتژی‌هایی چون دروغ یا ظاهرسازی میانه‌ای نداشته‌اند و از میان استراتژی‌های روباهانه بیش‌تر به سراغ امتیازدهی یا سکوت رفته‌اند. والدین نیز دست‌آخر تسلیم شده‌اند و از مواضع اولیه خود مبنی بر طرد و قطع کمک مالی اندک‌اندک کوتاه آمده‌اند. در بیش‌تر این موارد پس از گذشت ۲ یا ۳ سال از زندگی مستقل روابط با خانواده عادی می‌شد و در نتیجه نبودن اصطکاک روزانه بهبود می‌یافت اما در مواردی که خانواده به هیچ وجه از موضع عقب‌نشسته بودند، روابط به تقریب قطع شده بود یا این‌که والدین با خودداری از کمک مالی به فرزند خود، به امید عقب‌نشاندن او، تحت فشارش می‌گذاشتند و در غیاب عامل مشروعیت‌بخش بیرونی از قبیل کار یا تحصیل، نامشروع بودن بیش‌تر این گروه را آزار می‌داد و در عین حال مثل دیگران از خدمات رایگان و روابط روزمره با خانواده محروم شده بودند. به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که هزینه‌های استقلال برای این گروه بیش‌تر بوده است و از همین امر می‌توان به این نکته راه برد که لایه‌های انگیزه‌های استقلال نیز برای اینان قوی‌تر است.

در میان این دسته تأکید بر فردیت و شکل دادن زندگی طبق تشخیص خود و از سوی دیگر مسئولیت‌پذیری پررنگ‌تر است و استقلال خویش را دستاورد بزرگ‌تری می‌دانند و بیش از سایر گروه‌ها احساس تمایز با دیگران می‌کنند. اینان بسته به میزان مشکلاتی که با آن روبه‌رو هستند سطوح متفاوتی از لذت و رضایت را تجربه می‌کنند اما هیچ یک از شروع این راه پشیمان نیستند و همگی مصمم به ادامه آن‌اند. دست‌یابی به حریم شخصی

برای این گروه نیز امکان موفقیت در امور شغلی و تحصیلی را فراهم کرده است و در مواجهه با جهان اجتماعی کسب تجربه کرده‌اند و پخته‌تر از گذشته شده‌اند و اعتماد به نفسشان ارتقا یافته است.

همان‌طور که دیدیم مصاحبه‌شوندگان ما از مسیرهای مختلف و با زمینه‌های اندکی متفاوت به نقطه یکسانی رسیده‌اند که همان زندگی مستقل از خانواده است. آنچه پیش از رسیدن به این نقطه یکسان میان آنان مشترک بوده است، چیزی جز استقلال ذهنی از خانواده نبوده است. آنان هر یک به طریقی به این نقطه رسیده‌اند و پس از آن در زمینه‌های مهیا و تحت تأثیر جدی هویت‌یابی مستقل از خانواده و با تلنگرهایی چون مشاجره با خانواده یا به یک باره تنگ شدن عرصه و دشوار دیدن ادامه زندگی با خانواده تصمیم به کسب استقلال مکانی از والدین و زندگی جدا از آنان گرفته‌اند؛ و در این راه با دشواری‌ها و محدودیت‌هایی روبه‌رو شده‌اند، برخی داشته‌ها را از کف داده‌اند و به آزادی‌ها و پیشرفت‌هایی در حیات فردی و اجتماعی خود دست یافته‌اند. برخی عناصر چون تأمل در شئون مختلف زندگی، کنشگری در زندگی فردی و اجتماعی و نیز مسئولیت‌پذیری هر چند با درجات مختلف، میان اکثریت قریب به اتفاق پاسخ‌گویان مشترک بود اما در عین حال فقط هم‌نشینی این عوامل با زندگی مستقل از خانواده برای ما قابل دسترس بود و امکان تعیین پیشینی یا پسینی بودن آن‌ها نسبت به این نوع از زندگی برایمان وجود نداشت. مصاحبه‌شوندگان به رغم تفاوت‌هایی در زمینه‌ها، علل، استراتژی‌ها و پیامدهای کنش خود به اتفاق از این تجربه رضایت داشتند و همگی و هر یک به نحوی در پایان این بازی خود را برنده می‌دانستند.

نتیجه‌گیری

در پاسخ به پرسش‌های پژوهش که در ابتدای مقاله آمد، می‌توان گفت افراد مورد مطالعه این تحقیق همگی روایتی منسجم از روند جدا شدن خود از خانواده‌هایشان داشتند، اما برای بسیاری از آنان جدا شدن از خانواده با استقلال یافتن از آنها هم‌زمان نبوده است و این ناظر به همان تفاوت زندگی دانشجویی و زندگی مستقل است. همان‌طور که توضیح دادیم عده‌ای از پاسخ‌گویان، زندگی دانشجویی خود در تهران را به زندگی مستقل تبدیل کرده‌اند، تدریجی بودن این روند موجب شده بود که عده کمی از این گروه پاسخ‌گویان نتوانند به خوبی توضیح دهند که از چه مقطعی و چگونه به تصمیم استقلال رسیده‌اند. می‌توان گفت هرچه شروع زندگی مستقل کم‌تنش‌تر (خواه تنش با خانواده و خواه درگیری ذهنی و شخصی) بود، روایت افراد از آن نیز انسجام کم‌تری داشت و در موارد بسیاری که تصمیم استقلال در انتهای یک سلسله درگیری ذهنی و عینی با محیط و تأمل و تعمق درباره جایگاه خود فرد در ارتباط با خانواده و اجتماع و در کل، هستی حاصل شده بود، افراد روایتی منسجم و خطی از نحوه مستقل شدن خود داشتند و به راحتی می‌توانستند این استقلال را با سایر عناصر زندگی خود در ارتباط قرار دهند و تأثیرپذیری و تأثیرگذاری آن را

نشان دهند. برای این گروه استقلال مکان زندگی به شدت وجه هویتی داشت و خود را با آن تعریف می‌کردند و به یک معنا می‌توان گفت که آن را محور کنش‌ها و کنش‌های متقابل خود با جهان پیرامون قرار داده بودند، آنان از راه به چالش کشیدن روندهای معمول زندگی در این مورد و موارد دیگر هویت‌یابی و به زندگی خود معنادهی می‌کردند و در غالب موارد تشخیص و صلاح‌دید فردی را معتبرتر از عوامل مشروعیت‌بخش خارج از فرد می‌دانستند، زندگی خود را فرصتی تکرارناپذیر می‌دیدند که باید برای تجربه‌اندوزی و تحقق خویش‌نهایت استفاده را از آن بکنند و با درجات مختلف در برابر هرگونه مانعی که در این راه قرار می‌گرفت، مقاومت می‌کردند. بیش‌تر آنان در راه تحقق خود، دایره کنششان را محدود به مرزهای دولت-ملت ایران نمی‌دیدند و گاه به وضوح بی‌تعلقی خود را به آن ابراز می‌کردند و در جست‌وجوی فرصت‌های بزرگ‌تر برای پیشرفت، مهاجرت به کشورهای غربی را راه خوبی می‌دانستند.

در چارچوب مفهومی اشاره‌ای به مفهوم فردگرایی و ابعاد مختلف آن و نیز سوبه‌های مثبت و منفی این مفهوم کرده بودیم، سوبه‌های مثبت فردگرایی یعنی مسئولیت‌پذیری و خوداتکایی آشکارا در میان پاسخ‌گویان به چشم می‌خورد هر چند که برخی بیش‌تر و برخی کم‌تر از این ویژگی‌ها بهره‌مند بودند، در مقابل گهگاه رگه‌هایی از خودشیفتگی^۱ نیز که سوبه منفی فردگرایی است در میان پاسخ‌گویان دیده می‌شد. در مجموع به‌رغم آن‌که شاخص‌سازی و اندازه‌گیری دقیق میزان فردگرایی در این کار جایی نداشته است، می‌توان گفت که این عنصر در افراد مورد مطالعه تحقیق حاضر پررنگ بود و به مثابه موتور محرکه بسیاری از تصمیم‌ها و کنش‌هایشان عمل می‌کرد؛ و از میان شکل‌های مختلف فردگرایی، فردگرایی عمودی^۲ در نمونه‌های ما بارزتر بود، به این معنا که آنان هم مستقل بودند و هم خود را متفاوت از دیگران تصور می‌کردند.

همان‌طور که انتظار می‌رفت بیش‌ترین درگیری مصاحبه‌شوندگان در آستانه زندگی مستقل و حین آن با خانواده‌شان بود. در بیش‌تر موارد خانواده‌ها در ابتدا ابراز نگرانی و مخالفت کرده بودند و به تدریج قانع شده بودند و پس از شروع زندگی مستقل فرزند خود و زمانی که متوجه شده بودند مخالفت‌هایشان تأثیرگذار نخواهد بود و از سویی مزایای این شکل زندگی و کم شدن تنش‌ها در نتیجه رفتن فرزندشان را دیده بودند، موضوع را پذیرفته و از فرزند خود حمایت‌های عاطفی، مالی و اجتماعی کرده بودند. در موارد کم‌شمارتری خانواده‌ها از ابتدا مخالفتی نداشته‌اند و فرزند خود را حمایت کرده‌اند، اما در این موارد نقش مشروعیت‌بخش دانشگاه و کار غیرقابل انکار است. در موارد باز هم اندک‌تری والدین خود مشوق استقلال فرزند بوده‌اند و در موارد نادر و حادی هم که اختلاف میان افراد مورد مطالعه و خانواده‌هایشان بسیار عمیق و شدید بوده است، والدین با استقلال فرزند مخالفت

^۱ narcissism

^۲ کسی که دارای این شکل فردگرایی است اولاً مستقل است و ثانیاً خودش را متفاوت از دیگران تصور می‌کند.

جدی کرده‌اند و کار به قطع رابطه یا قطع حمایت مالی کشیده است، اما باز هم تکرار می‌کنیم که در غالب موارد مخالفتی نه چندان جدی در ابتدای کار وجود داشته که اندک‌اندک برطرف گردیده است.

به تقریب همه افراد مورد مطالعه ما بیان می‌کردند که پس از تجربه استقلال «بزرگ» شده‌اند و اکنون توان مواجهه با حوادث بزرگ در زندگی خود را دارند، در گفته‌های آنان گونه‌ای به مبارزه طلبیدن جهان اجتماعی و هم‌زمان، احساس قدرت برای فائق آمدن بر آن دیده می‌شد و همگی اعتمادبه‌نفس بالایی از خود نشان می‌دادند. البته ذکر این نکته هم به‌جاست که تعداد زیادی از آن گروه پاسخ‌گویان که قصد ازدواج داشتند، فرآیند بزرگ شدن خود را ناکامل می‌دانستند و به ازدواج همچون راهی برای بسط استقلال و تثبیت آن نگاه می‌کردند، اما آن‌ها که ازدواج را به طور جدی در برنامه‌های خود نگنجانده بودند، این شکل از زندگی را شکل نهایی و اصیل زندگی خود می‌دانستند و استقلال یا بزرگ‌سالی خود را ناقص نمی‌دیدند.

نکته دیگری که در زندگی‌نامه مصاحبه‌شوندگان به طور جدی خودنمایی می‌کرد، تأثیر عوامل نهادی و سازمانی در جدا شدن آنان از خانواده‌هایشان و پیش گرفتن زندگی مستقل بود. این امر نظریه فردی‌سازی بک را فرا یاد می‌آورد. در بخشی از توضیح این نظریه می‌خوانیم

«فردی‌سازی به معنای آن است که افراد جامعه از طریق نهادها، بازار کار، دولت رفاه، نظام آموزشی، نظام حقوقی، بوروکراسی حکومتی، دولتی و نظایر آن به هم مرتبط شوند. ظهور و پیدایش این امر نیز به تبع مدرنیته است. این نهادها، اصول و مقررات گوناگون، خواسته‌ها، دستور عمل‌ها و حقوقی را به فرد واگذار می‌کنند که بیش‌تر ناظر به فرد است تا خانواده در شکل کلی آن. ویژگی عمده این مقررات جدید آن است که این اصول در زندگی روزمره، همراه فرد می‌شود تا راهنمای او باشند و فراتر از هر پیوند یا وابستگی به خانواده یا گروه‌های دیگر جامعه، او را آگاه سازند. گاهی اوقات این اصول و مقررات تا بدان جا برای فرد تعیین تکلیف می‌کنند که پیوندها را می‌گسلند و سبب می‌شوند تا فرد بدون مراجعه به آنها به کنش اجتماعی بپردازند» (بک، ۱۳۸۸: ۱۵).

نظام آموزشی و بازار کار منشأ اثر فراوان در شکل‌گیری هویت اجتماعی، خواسته‌ها و ایده‌آل‌ها و نیز تصمیم‌گیری‌ها و نحوه عمل افرادی بود که در این تحقیق بررسی شدند. هویت، خواسته‌ها و ایده‌آل‌هایی که تحت تأثیر این عوامل مدرن شکل گرفته بودند، فاصله‌ای میان آنان و خانواده‌شان ایجاد کرده بودند و شکاف‌های از پیش موجود را تعمیق کرده بودند و راه این دو را از یکدیگر جدا کرده بودند و افراد که سودای پیشرفت و دادن شکل دلخواه به خود و زندگی‌شان را در سر داشتند، به اقتضات زندگی والدین و زیستن با آنها که

محدودکننده تلقی می‌شدند، تن در نداده و ترجیح داده بودند با شکل دادن زندگی مستقل دامنه کنش خود را فراخ‌تر و امکانات رشد خویش را بیش‌تر کنند.

نظریه برآمده از پژوهش

آنچه در پایان مطالعه‌ای که با نظریه مبنایی انجام شده است، حاصل می‌شود بیش از آن‌که توضیحی نظری از پدیده مورد مطالعه باشد، توصیفی دقیق برآمده از مطالعه دقیق و بررسی همه جوانب آن است و ناممکنی یا دست‌کم دشواری پل زدن از توصیف به نظریه در این نوع تحقیقات از نقدهای جدی وارد شده بر این روش است. اما همان توصیف فربه و همه‌جانبه‌ای هم که از این نوع مطالعات حاصل می‌شود، از نظر به دست دادن نگرشی کلی و کمک به تحلیل‌های بعدی دست‌کمی از توضیحات نظری ندارد. ما در تحقیق حاضر در پی آن بودیم که بدانیم ابعاد تجربه زندگی مستقل از خانواده گروه مورد مطالعه‌مان چیست و نظریه یا توصیف فربه برآمده از تحقیقمان باید پیش از هر چیز ناظر به این پرسش باشد.

در مجموع از این مطالعه دریافتیم در زمینه‌ای با ویژگی تقابل عینی و ذهنی مرکز و پیرامون (تهران و غیر تهران) و در شرایطی که در مواردی اساسی چون دین و سبک زندگی میان افراد و خانواده‌هایشان تعارض وجود دارد و از سویی استقلال به مثابه عنصری تربیتی مورد تأکید خانواده‌ها قرار می‌گیرد و از سویی رفتار آنان خود نقیض استقلال فرزندان‌شان است یا در فضای خانوادگی پرتنش، هنگامی که افق‌های پیش روی فرد گسترده می‌شوند و از سویی نیز او سرمایه‌هایی قابل تبدیل به پول و قابل اتکا در اختیار دارد (عوامل زمینه‌ای یا شروط لازم) هنگامی که فرد مستقل از خانواده هویت‌یابی کند و تلنگرهایی چون مشاخره با خانواده به او زده شود یا عرصه را در زندگی با والدین بسیار تنگ ببیند، به‌ویژه اگر برنامه مشخصی برای ازدواج در کوتاه مدت نداشته باشد (شرایط علی یا شروط کافی)، تصمیم به جدا کردن مکان زندگی و در نتیجه سرنوشت خود از والدین می‌گیرد. در موارد بسیار خروج از منزل والدین و ورود به منزل شخصی بی‌فاصله انجام نمی‌شود و مرحله‌ای انتقالی برای مهیا کردن شرایط زندگی مستقل میان این دو دوران قرار داده می‌شود (مرحله انتقالی). استقلال از خانواده (پدیده) هم‌زمان هم وجهی‌رهایی‌بخش دارد و فرد را از نظارت خانواده و نیز شیوه‌ها و الزام‌های زندگی آنان می‌رهاند و به او آزادی عمل می‌دهد و هم محدودکننده است و او را با دشواری مالی، احساس ناامنی و نیز مسئله عدم مشروعیت در نظر دیگران روبه‌رو می‌کند، اما دستاوردهای فراوان این نحو زندگی از جمله دست‌یابی به حریم شخصی و موفقیتی که در نتیجه داشتن این فضا و امکان برنامه‌ریزی فردی در امور شغلی و تحصیلی برای افراد حاصل می‌شد، غنای تجربه اجتماعی، ارتقاء جایگاه نزد همالان و گاه خانواده، بهبود روابط پیش‌تر پرتنش با والدین همچنین احساس تمایز از دیگران و در نتیجه همه این‌ها احساس لذت و رضایت از زندگی مستقل (دستاوردها)، هزینه‌های این شکل زندگی یعنی از دست دادن حمایت مالی والدین، روابط روزمره با آنان و نیز خدمات رایگانی را که در منزل پدر و مادر در اختیار فرد بود، کم‌رنگ و کم‌اثر می‌سازد. والدین اغلب در وهله

نخست با استقلال فرزندشان مخالفت می‌کنند و سپس اندک‌اندک راضی شده و حتی به حمایت فرزندان خود می‌پردازند، اما میل به نظارت بسیاری از مواقع در ایشان زنده می‌ماند و فرزندان در مواردی نگران از دست دادن اعتماد و در نتیجه حمایت عاطفی، مالی یا اجتماعی والدین خودند، در نتیجه بسته به موقعیت، یا سبک زندگی متمایز خود را از آنان پنهان می‌دارند، یا درباره عقاید متفاوت خویش سکوت می‌کنند یا در ادامه این دو ترفند، به هنگام مواجهه با والدین، ظاهر خود را مطابق میل آنان شکل می‌دهند و در مواقع لزوم حتی از دروغ گفتن درباره جزئیات زندگی خویش نیز ابایی ندارند (استراتژی‌های روباهانه) اما گروهی دیگری از افراد که اغلب هویت خویش را در تقابل با خانواده تعریف می‌کنند و زندگی مستقل از آنان در مقابله‌شان است، به اصطلاح رو بازی می‌کنند یا می‌کوشند با گفت‌وگو والدین خود را قانع و با خود همراه سازند یا با جدایت امکان هر نوع نظارت را از آن‌ها سلب می‌کنند یا با رد کمک مالی والدین استقلال خود را به رخ آنان می‌کشند و تثبیت می‌کنند (استراتژی‌های شیرانه). این شکل زندگی با تأمل مدام در وجوه مختلف زندگی از مذهب و اخلاق گرفته تا نحوه پوشش و خوردن و نیز کنشگری و تغییر مواردی که نامناسب تشخیص داده می‌شود هم‌نشین است و به نظر می‌رسد ایجاد تغییر در نحوه زندگی با این رویه تأمل و کنشگری هم‌خوانی تام دارد در کنار همه این‌ها مسئولیت‌پذیری نیز آشکارا خودنمایی می‌کند و این افراد در مجموع حاضر به پذیرش عواقب خوب و بد اعمال خویش و حتی طالب آن‌اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

- استراس، آنسلم؛ کوربین، جولیت (۱۳۸۷). *اصول روش تحقیق کیفی نظریه مبنایی رویه‌ها و روش‌ها*. ترجمه بیوک محمدی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بک گرنسهایم، الیزابت (۱۳۸۸). *خانواده در جهان امروز*. ترجمه افسر افشار نادری. بیتا مدنی. تهران: بی‌جا.
- فلیک، اووه (۱۳۸۸). درآمدی بر تحقیق کیفی. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). *تجدد و تشخیص: جامعه و هویت در عصر جدید*. ترجمه ناصر موفقیان. تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- لطیفی، مارال (۱۳۹۰). *مطالعه زمینه‌ای زندگی مستقل از خانواده در میان جوانان ساکن شهر تهران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات جوانان. دانشکده علوم اجتماعی. دانشگاه تهران.
- مردیها، مرتضی (۱۳۸۷). *فضیلت عدم قطعیت*. چاپ دوم. تهران: طرح نو.
- میرزایی، حسین (۱۳۸۴). *بررسی جامعه‌شناختی فردگرایی در ایران (با تأکید بر پیمایش ساکنین شهر تهران)*. رساله دکتری جامعه‌شناسی. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- وثوقی، منصور؛ میرزایی، حسین (۱۳۸۷). «فردگرایی: تأملی در ابعاد و شاخص‌ها». *نامه علوم اجتماعی*. شماره ۳۴.

- Henn, M., Weinstein, M., & Foard, N. (2005). *A short introduction to social research*. Sage.
- Flick, U., von Kardoff, E., & Steinke, I. (Eds.). (2004). *A companion to qualitative research*. Sage.
- Outhwaite, W. (Ed.). (2008). *The Blackwell dictionary of modern social thought*. Blackwell publishing Ltd.
- Shaw, I., & Gould, N. (Eds.). (2001). *Qualitative research in social work* (Vol. 113). Sage.
- Turner, B. S. (2006). *The Cambridge dictionary of sociology* (p. 281). Cambridge: Cambridge university press.
- Maxwell, J. A. (2012). *Qualitative research design: An interactive approach: An interactive approach*. Sage.